

کار آیی سنجی استقراء فقهی شیعی در تراث فقهی*

□ احمد سعیدی**

چکیده

بسیاری از مطالب اصولی هستند که بین مطالب فقهی بیان شده اما متأسفانه در کتب اصولی نیامده و زبان اصولی به آن داده نشده است. یکی از این موارد، استقراء فقهی است که به دلیل تشابه اسمی با استقراء باطل اهل سنت، مغفول و مظلوم واقع شده است. استقراء فقهی که عبارت از تتبع جزئیات متعدد و استخراج حکم و قاعده‌ای کلی از آن‌ها به صورت اطمینانی است در کار فقهی فقها بسیار دیده شده اما موارد استفاده فقها از استقراء فقهی و کاربرد آن در فقه لازم است مورد تحقیق واقع شده و در چارچوبی منظم ارائه شود. لذا سؤال اصلی این مقاله در اینجاست که این استفاده به چه میزان بوده و ایشان در چه مواضعی از استقراء استفاده کرده‌اند؟ پاسخ این سؤال با روش «تحلیل محتوای کیفی» آورده شده و مواضعی که ایشان از استقراء استفاده کرده‌اند در چارچوبی منظم احصاء شده است. نوآوری این مقاله در طرح روشی مغفول در تفقه فقهای شیعه به نام استقراء فقهی و تتبع بالا و چارچوب‌سازی برای موارد استفاده از استقراء فقهی در فقه است. یافته‌های بحث آنکه فقهای بسیاری از استقراء در مواردی مانند «کشف حکم فروع فقهی»، «تأسیس قاعده فقهی و اصولی»، «الحاق حکمی (ملازمات حکمیه)»، «تعیین محدوده موضوعات» و همچنین «کشف مذاق شریعت» استفاده کرده‌اند.

کلیدواژه‌ها: استقراء فقهی شیعی، فقه شیعی، قیاس، استقراء ناقص، کشف حکم، تعیین موضوع.

* تاریخ وصول: ۱۴۰۴/۳/۱۲ تاریخ تصویب: ۱۴۰۴/۱۰/۳۰.

** طلبه سطح چهارم حوزه علمیه قم (asaeyidi91@gmail.com).

مقدمه

علم اصول علی رغم داشتن بحث‌هایی که شاید ثمره آنچنانی بر آن‌ها مترتب نباشد بحث‌های جا افتاده بسیاری دارد که در تفقه فقها موجود بوده اما در علم اصول نیامده است. بحث‌های بسیار مهمی که ذیل فرآیند استنباط تعریف می‌شوند اما صد حیف که در علم اصول به آن‌ها پرداخته نشده و زبان علمی به آن‌ها تعلق نگرفته است. یکی از این روش‌های مهم، استفاده از استقراء است که به دلیل تشابه اسمی با استقراء باطل اهل سنت از آن غفلت شده و مورد تدوین واقع نشده است. فقهای بزرگی همچون شهید ثانی (الناصر، ۱۳۸۸)، سید بحر العلوم (نراقی، ۱۴۱۷: ۳۰۶)، صاحب حدائق (بحرانی، ۱۴۰۵: ۱/ ۷۸)، صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۰۴: ۲/ ۱۳۱)، کاشف الغطاء (نجفی، ۱۴۲۲: ۱/ ۱۸۷)، شیخ انصاری (انصاری، ۱۴۱۵: ۱۱۸) و آیت‌الله بروجردی (بروجردی، ۱۴۲۶: ۱/ ۱۶۸) از استقراء برای رسیدن به احکام و قواعد فقهی استفاده کرده‌اند چنانچه صاحب جواهر می‌گوید مبنای کثیری از قواعد شرعیه استقراء بوده و به وسیله استقراء ثابت گشته‌اند (نجفی، ۱۴۰۴: ۱/ ۲۶۷) اما متأسفانه در علم اصول، بحث خاصی از استقراء نشده و مورد غفلت اصولیون قرار گرفته است. لذا با توجه به اهمیت استقراء و کارآیی بالای آن در فقه و کشف قواعد کلی لازم است که به صورت مجزا به آن پرداخته شود.

البته در برخی از کتب اصولی از آن بحث شده است اما به عنوان یک دلیل عقلی ظنی که طبیعتاً حجت نیست نگاه شده و مورد نفی و سلب حجیت واقع شده و مباحث دیگری که فقهاء در کتاب‌های فقهی در باب استقراء اشاره کرده‌اند مغفول مانده است. لذا نگاه سلب کلی نه تنها با واقعیات فقه سازگاری ندارد، بلکه موجب رکود فقه و سرگردانی آن در بسیاری از مباحث می‌شود. مخصوصاً با توجه به اینکه روش استقراء روشی پرکاربرد در تفقه فقهای شیعی بوده و بسیاری از قواعد فقهی و حتی بعضی قواعد اصولی (انصاری، ۱۴۲۸: ۳/ ۵۴) بر پایه استقراء بنا شده‌اند. اگر فقیهی بیگانه از روش استقراء و موارد کاربرد و مسائلی از قبیل شرایط حجیت آن باشد، در مسیر تفقه خود با مسائلی رو به رو می‌شود که چون یک دلیل

منصوص و یا ظاهر ندارد حکمی خلاف می‌دهد، در صورتی که با نگاه مجموعی به ادله که یکی از آن‌ها استفاده از استقراء است می‌تواند به کشف واقع نزدیک‌تر باشد.

در این مقاله با تتبع در کتب فقهی فقها و اصطیاد مواضع استفاده آن‌ها از استقراء فقهی و دسته بندی آن‌ها سعی شده تا فوائد و کاربردهای استقراء در فرآیند تفقه نشان داده شود. نوآوری این مقاله در آن است که با تتبع بالا در کلام فقها، نشان داده است که استقراء برخلاف اصطلاح عامی و معروف آن که همان قیاس باطل اهل سنت است، کاربرد فقهی در تفقه شیعی داشته و علما و فقها به کرات از آن در استدلالات فقهی خود چه در کشف حکم فقهی و چه در تشخیص موضوع فقهی از آن استفاده کرده‌اند.

از پژوهش‌هایی که مرتبط به موضوع مقاله باشد می‌توان به دو مقاله «حجیت استقراء فقهی به مثابه یک دلیل لفظی و روش استظهاری در نظر فقهای شیعی» و «ارکان شکل‌گیری استقراء فقهی و حجیت آن در منظر فقهای شیعه» از نویسندگان این مقاله نام برد که به تعریف دقیق استقراء فقهی، دلیل حجیت آن و همچنین ارکان شکل‌گیری آن پرداخته است. علاوه بر این می‌توان به چند مقاله‌ای که با موضوعاتی نزدیک به مقاله پیش رو کار شده‌اند اشاره کرد. از جمله آن‌ها نوشته «نقیبی» است که گرچه عنوانی عام به نام «جایگاه استقراء در استنباط حکم شرعی و قاعده حقوقی» دارد اما بیشتر صرف مبنای اعتبار استقراء و بیان نمونه‌های محدودی شده که فقها و حقوق دانان از استقراء برای رسیدن به حکم شرعی و قاعده حقوقی استفاده کرده‌اند. جدای از آن، به طور بایسته تتبع لازم در کار فقها برای کشف ماهیت فقهی استقراء صورت نگرفته است. پژوهش دیگر نوشته «زرمهری نجفی» است که بسیار مشابه مقاله نقیبی است حتی عنوان آن هم با یک تفاوت جزئی همان است. لذا همان ملاحظات که در پژوهش قبلی بیان شد در اینجا نیز جاری است.

یکی از موطن‌هایی که در آن به بررسی استقراء و نگاه فقهی به آن پرداخته شده است، قسمت‌های کوچکی است که در کتب اصولیون دیده می‌شود. مثل میرزای قمی که یکی از قوانین اصولی خود در کتاب «القوانین المحکمة فی الاصول» را به استقراء اختصاص داده و به تعریف و دلیل حجیت فقهی استقراء پرداخته است (قمی، ۱۴۳۰: ۳/۱۷۸). علامه حلی نیز در

بخش ادله شرعیه مورد اختلاف اصولیون در کتاب «نهایة الوصول الی علم الاصول»، بحث استقراء را مطرح کرده و به تعریف و بررسی حجیت آن پرداخته است (حلی، ۱۴۲۵: ۴/۴۴۳). شهید صدر نیز در کتاب «المعالم الجدیدة للاصول» به دلیل استقرائی پرداخته و ضمن تعریف و اقسام آن، به موارد استفاده فقها از استقراء نیز اشاره کرده‌اند (صدر، ۱۳۷۹: ۱/۱۹۹).

و بسیاری از اصولیون دیگری که یا به صورت پراکنده و یا به صورت متمرکز اما کوتاه از استقراء بحث کرده‌اند. اما در همه این موارد، بحث متمرکز تفصیلی که حجیت استقراء را بررسی کرده و با استناد به نظر فقها دلیل اصلی حجیت آن را مورد مذاقه قرار داده باشند وجود ندارد. لذا لازم است تا پژوهشی غنی با تتبع حداکثری در کار فقها شکل گرفته و جمع‌بندی مناسبی از نوع نگاه تفقه شیعی به حجیت استقراء ارائه گردد.

روش تحقیقی که در این مقاله به کار رفته است روش «تحلیل محتوای کیفی» است. تحلیل محتوای کیفی با واکاوی مفاهیم، اصطلاحات و ارتباطات بین این مفاهیم، سعی در استنباط و آشکار کردن الگوی‌های نهان در متن هدف را دارد (مؤمنی راد و دیگران، ۱۳۹۲). نوع روش تحلیل محتوای کیفی در این مقاله نیز ترکیبی از «تحلیل اسنادی» و «تحلیل استقرایی» است. تحلیل اسنادی عبارت از بررسی کتابخانه‌ای اسناد و منابع در دسترس در مقابل مطالعه موردی، مردم‌نگاری، روش‌شناسی مردم‌نگارانه و روش تاریخی-تطبیقی است (صادقی فسائی و عرفان منش، ۱۳۹۴). تحلیل استقرایی نیز عبارت از بررسی موارد جزئی برای رسیدن به یک قاعده و الگوی کلی است (تبریزی، ۱۳۹۳). از آنجایی که در این مقاله منبع استخراج ماهیت استقراء فقهی، متون موجود از فقها بوده و از طرف دیگر با بررسی موارد جزئی سعی در رسیدن به یک قاعده و نظام کلی در ماهیت استقراء داشته، لذا نیاز به استفاده از روش تحلیل کیفی اسنادی و استقرایی است.

۱. تعریف استقراء فقهی شیعی

استقراء را به معنای «یکی یکی شهرها را گشتن» تعریف کرده‌اند (حلی، ۱۴۲۵: ۴/۴۴۳) و در اصطلاح منطقی نیز به معنای آن است که ذهن تعدادی از جزئیات را بررسی کرده و از آن‌ها

حکم عامی را استنباط کند (مظفر، ۱۴۳۴: ۳۴۹). در تعریف دیگری از یکی از فقها، استقراء آن است که افراد یک طبیعت را به حد طاقت و امکان مطالعه کرده و ویژگی خاص مشترکی بین آنها یافت شود که فرد به صورت ظنی به آن برسد که بقیه افراد آن طبیعت نیز همین ویژگی مشترک را دارا هستند (خویی، بی تا: ۱۶/۶).

چنانچه آیت الله بروجردی در تعریف استقراء فقهی این گونه بیان می کند که فقیه در فقاہت خود، ثبوت حکمی برای موضوعی را ملاحظه می کند، سپس بعد از فحص بیشتر، ثبوت همان حکم را برای موضوعی دیگر میابد و همین گونه در کثیری از موارد مشابه مشاهده می کند که شارع مقدس همان حکم را ثابت کرده است لذا به صورت کشف قطعی به گزاره ای کلی می رسد که شارع مقدس حکم مورد نظر را برای موضوعات مشابه در نظر گرفته است (بروجردی، ۱۴۲۶: ۱/۱۶۹). شهید صدر نیز در تعریف استقراء در فقه می گوید که استقراء آن است که فقیه تعداد زیادی از احکام را ملاحظه کرده و حالت واحدی در آنها پیدا می کند. سپس این حالت را تعمیم داده به صورت های مجهول و حکم آنها را به دست می آورد (صدر، ۱۳۷۹: ۱/۳۶۳). همچنین بعض فقهای معاصر، استقراء در فقه را به معنای تتبع در حکم شارع نسبت به احکام جزئیة برای رسیدن به گزاره ای کلی بیان کرده اند (اراکی، ۱۳۷۵: ۲/۲۸۲). این تعاریف مطابق تعریف استقراء ناقص مباشر است.

۲. فرق استقراء و حجیت آن با قیاس و قاعده غلبه

باید توجه داشت که چنانچه فقهای بسیاری به تفاوت استقراء با قیاس و همچنین تفاوت استقراء با قاعده غلبه اشاره و تصریح کرده اند، این دو با استقراء متفاوت بوده و استقراء ذیل هیچ کدام از آنها تعریف نمی شود. بلکه علی رغم عدم حجیت قیاس و دلیل عقلی بودن قاعده غلبه، استقراء حجت بوده و نوعی دلیل لفظی است.

توضیح مطلب آنکه حجیت استقراء از باب استظهار لفظی است و این به آن معنا است که استقراء در ادله باعث یک ظهوری در لفظ می شود و آن ظهور اگر چه به حد قطع نرسد اما به عنوان یکی از مصادیق ظهور لفظی حجیت پیدا می کند. با این بیان می توان تفاوت استقراء در

کلمات فقهاء با قیاس و همچنین قاعده غلبه را بیان کرد، چرا که قیاس و قاعده غلبه یک نوع استدلال عقلی است نه استظهار لفظی. آیت الله العظمی بروجردی در این زمینه می فرماید:

فإن الظاهر عدم وجود خصوصية في تلك الموارد المذكورة في بعض الروايات، و أن الملاك اشتراط الكل في جامع يكون سببا لعدم الترخيص في القصر، و ليس هو الا معصية الله، و ربما يسمى مثل هذا العموم الملتقط بالاستقراء في ألسنتهم، فيظن من لا بصيرة له أنه هو القياس، مع أن مرادهم من ذلك تتبع الموارد المنصوصة و ملاحظة جهة التي يكون بها الموضوع مركبا للحكم، فاذا استفيد من جميع الموارد المذكورة عدم دخل الخصوصية، و أن ما هو الموضوع و مركب الحكم هو الجامع بين هذه الموارد، يتعدى منها الى غيرها و هذا غير القياس (بروجردی، ۱۴۲۶: ۱۱۴/۲).

بنابراین می توان تفاوت استقراء که در کتاب های فقهی به عنوان دلیل استفاده می شود با قیاس را در این دانست که به وسیله استقراء در ادله ظهوری لفظی شکل می گیرد که به آن ظهور استناد می شود، بر خلاف قیاس که یک عملیات عقلی ظنی است. بنابراین درست است که استقراء بررسی چند حکم برای تبیین حکم خاص دیگری از طریق فهم یک حکم کلی است و قیاس رسیدن از یک حکم به حکم جزئی دیگر بر اساس یک ملاک عام اما بررسی یک حکم یا چند حکم فارق اصلی در حجیت استقراء دون القیاس نیست، بلکه استناد به لفظ و استظهار از متن آن فارق اصلی است.

در این باره صاحب جواهر نیز در جایی که حجیت استقراء را بیان می کند دلیل ظاهر بودن حجیت آن را استفاده کردن استقراء از ادله شرعیه می داند. به عبارت دیگر از آن جایی که استقراء فقهی مورد بحث، استقراء در ادله شرعیه و مستند به اخبار و روایات است لذا حجیت آن معلوم بوده و با مثل قیاس که استفاده ای از ادله نکرده و بیشتر خودساخته ها و پیش فرض های شخص است فرق دارد (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۶۷/۱).

از همین جا تفاوت استقراء با قاعده غلبه نیز روشن می شود در قاعده غلبه در پی به دست آوردن یک حکم کلی نبوده و تنها از افراد دو نوع حکم که وجود دارد شیء مشکوک را به آن حکم که افراد بیشتری دارد ملحق می کنیم و این مسأله یک غلبه دادن عقلی ظنی است بدون

این که قاعده کلی در این زمینه استظهار شود؛ مثلاً وقتی وارد شهری شویم که اکثراً زرد پوست هستند و برخی افراد سرخ پوست هم پیدا می‌شود. اگر در وضع یک نفر شک کنیم به خاطر قاعده غلبه حکم به زرد پوست بودن آن شخص می‌شود. مرحوم اصفهانی در این باره در کتاب «نهاية الدراية في شرح الكفاية» به این تفاوت اشاره کرده است:

نعم بناء على استقراء أكثر الموارد يظنّ بأنّ الحكم مرتّب على الكلّي - بما هو كلّي - فيظنّ بثبوته للمشكوك ما لم يتخلف، ... و هذا بخلاف الغلبة، فانها لا تفيد الظن، من حيث الحكم على الكلّي، بل من حيث تردد أمر المشكوك، بين الدخول في الغالب، أو في النادر، فيظنّ بالأول لتقوية بالغالب (اصفهانی، ۱۳۷۴: ۱/۵۷۴).

تفاوت دیگری که می‌توان بین استقراء و قاعده غلبه بیان کرد «وجود مورد خلاف» است. چنانچه در متن گذشته از مرحوم اصفهانی آمده بود استقراء در صورتی ظن به ثبوت حکم برای مشکوک می‌دهد که مورد خلافی در آن وجود نداشته باشد. علاوه بر این ایشان در حاشیه کتاب مکاسب نیز به این نکته اشاره کرده و تفاوت بین استقراء و قاعده غلبه را وجود مورد خلاف در قاعده غلبه و عدم وجود مورد خلاف در استقراء می‌داند:

ولذا ذكرنا في محله أنّ ملاك افادة الغلبة للظن مغاير لملاك افادة الاستقراء الناقص للظن، فإنّ الغلبة تجامع القطع بمخالفة الأفراد الغالبة للأفراد النادرة دون الاستقراء الناقص، و أنّ مجرد تردد المشكوك في اللحق بالغالب أو النادر كاف في الظن باللحق بالغالب، لتقوى المردد و ترجّحه بالغالب فيظنّ بأنّه كالغالب لا كالنادر (اصفهانی، ۱۴۱۸: ۵/۳۶).

۳. موارد استفاده از استقراء توسط فقها

با تتبع در آثار فقیهان متقدم و متأخر می‌توان به شش کاربرد استقراء در کلام فقها رسید که می‌توان در پنج دسته کلی آن‌ها را جای دارد که عبارت هستند از: کشف حکم جزئی، تأسیس قاعده فقهی و اصولی، کشف مذاق شریعت و الحاق حکمی (ملازمات حکمی) و همچنین تعیین محدوده موضوعات که در ادامه به صورت تفصیلی به هر کدام از آن‌ها و موارد کاربرد فقها از آن‌ها پرداخته می‌شود.

۱-۳. کشف حکم فروع فقهی

یکی از کاربردهای استقراء کشف حکم جزئی در فرع فقهی است. فقیه با استفاده از استقراء در ابواب فقهی مد نظر می‌تواند در موضوع مورد بحث به حکم جزئی آن مسأله برسد. از جمله کسانی که از استقراء برای کشف حکم جزئی اسفاده کرده‌اند صاحب ریاض، صاحب انوار الفقاهة، آیت‌الله خامنه‌ای و محقق اراکی هستند. در ادامه با مسائلی که ایشان برای حل آنان به استقراء متمسک شده‌اند بیان می‌شود.

صاحب ریاض برای اثبات قاعده امکان در دم حیض و ذیل فرعی که آیا خونی که زن قبل از عادت میبند حیض است یا خیر؟ شاهی که برای اثبات قاعده امکان و حیض بودن دم مشکوک می‌آورد، اطلاق اخباری است که دلالت بر ترتب احکام حیض به مجرد رؤیت دم دارند: «و یشهد له أيضا إطلاق الأخبار الدالة على ترتب أحكام الحائض على مجرد رؤية الدم» (حائری، ۱۴۱۸: ۱/۲۵۷) این نوع استدلال، استدلال به استقراء است چنانچه سید لاری نیز در تعلیقه خود مرجع این دلیل را استقراء در نصوص وارده در ابواب حیض دانسته به نحوی که فقیه از ملاحظه حکمی در موارد جزئی متعدده قطع و یا ظن معتبر پیدا می‌کند که موارد مورد استقراء خصوصیت نداشته و می‌توان قاعده‌ای کلی از بررسی این موارد جزئی استنباط کرد. ایشان در ادامه اشکالاتی که به این استدلال وارد آمده مثل مخصص بودن مورد (انصاری، ۱۴۱۵: ۳/۲۱۱) را نیز جواب داده و رفع می‌کنند.

أقول: و هذا دليل رابع مما استدللّ به هو و غيره على صحّة قاعدة الإمكان في المسألة. و مرجعه إلى الاستدلال بالاستقراء في النصوص الواردة في أبواب الحيض، و استفادة القاعدة الكلّية من ملاحظة ورود الحكم فيها بالحيضة في الموارد الجزئية من دون ظنّ صفة و لا أمانة أخرى، على وجه يشرف الفقيه على القطع أو الظنّ المعبر باستناد الحكم فيها إلى مجرد الإمكان و عدم مدخلة خصوصية الموارد في الحكم الوارد (لاری، ۱۴۱۸، ص ۱۴۷).

آیت‌الله خامنه‌ای در نقد استدلال علامه در تذکره ذیل فرعی فقهی به استقراء متمسک کرده‌اند. علامه در استدلال به حکم بطلان امان طفل مراهق (طفلی که نزدیک به بلوغ شده

است) این‌گونه فرموده‌اند که به دلیل عدم اطلاق واژه مسلم به مجنون و طفل، امان آن‌ها مورد پذیرش نیست: «و ليس حجة، لعدم إسلامه حقيقة» (علامه حلی، ۱۴۱۴: ۹/ ۸۹). آیت‌الله خامنه‌ای در رد این دلیل به تتبع در ابواب مختلف فقهي تمسک کرده و اطلاق لفظ مسلم به اطفال را اثبات می‌نمایند:

أقول: أمّا ما استدللّ به العلامة رحمته الله فيمكن الخدشة فيه: بأنّ لو سلّمنا عدم تحقّق الإسلام الحقيقي فيه - وهو ممنوع - إلاّ أنّه لا ينبغي الشكّ في صدق المسلم عليه في الاستعمالات العرفية، وهذا الصدق العرفي هو المدار في فهم المراد عن خطابات الشارع. والمسلم يصدق على المراهق والمجنون بل على الطفل في الجملة ممّا يكشف عن تحقّق مبدأ الاشتقاق فيهم بنحو من الأنحاء حقيقةً. وهذا أمر ظاهر لمن تتبّع وسبر الأدلّة في شتى الأبواب، فأحكام الإسلام من الطهارة، وحرمة المال والنفس وصحة العبادات في بعض الموارد وأمثال ذلك بل ما ورد في حال أطفال المسلمين في الآخرة، كلّها مترتبة على عنوان المسلم. ودعوى جريان الأحكام بغير تحقّق موضوع المسلم حقيقةً، تشبه المجازفة في القول (خامنه‌ای، ۱۳۹۷: ۶۶).

آنچه ایشان به عنوان دلیل برای اثبات صدق عنوان مسلم بر طفل مراهق بلکه مطلق اطفال مسلمین آورده‌اند تتبع در ابواب مختلف فقهي از طهارت و حرمت مال گرفته تا صحت عبادات و مثل آن و جعل احکامی برای آنان به مانند مسلمانان بالغ است که از این نتیجه گرفته‌اند که اسلام با طفل مسلمان نیز معامله فرد مسلم می‌کند. این نوع تتبع عبارت دیگری از استقرائی است که در این مقاله مورد بحث است چرا که با بررسی موارد متعددی که دارای حکمی واحد هستند به مناطی واحد از مجموع آن‌ها پی برده می‌شود.

از دیگر موارد استفاده آیت‌الله خامنه‌ای از استقراء برای رسیدن به حکم فرع فقهي بطلان عقد مجهول الأجل است. ایشان ذیل عبارتی از مسالک در بطلان عقد مجهول الاجل (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۳/ ۸۵) بیان می‌کنند تتبع در ابواب مختلف فقه دلیل بر بطلان عقد مجهول المدة است. ایشان ابواب فقهي مانند مزارعة، مساقاة، اجاره و متعه و مانند آن را مثال می‌زنند. به

عبارت دیگر با رجوع به ابواب مختلف فقهی مشاهده می‌شود که در همه این ابواب از مزارعة گرفته تا متعه، عقدی که مجهول المدة باشد، باطل است. گرچه صراحتاً دلیل بطلان، جهالت در مدت بیان نشده اما وجه مشترک و مناط واحد در ادله مجهول المدة بودن است:

و أمّا الثانی: فهو کلام متین لا بدّ من الخوض فی مغزاه، فما أفاده الله من أنّ كلّ عقد اشتمل على أجل فإنّ الأجل فيه لا بدّ أن يكون معلوماً، فقد سبقه فی التفطن لذلك الشهيد الثانی فی هذا المورد، حيث قال مستدلاً لبطلان العقد فی مجهول المدة: «أمّا فی مجهول المدة فلائّه عقد مشتمل على أجل فيشترط فيه العلم كغيره». (راجع المسالك ذیل کلام المحقق فی هذه المسألة) و هو کلام یصدّقه التتبع فی الأبواب المختلفة فی الفقه مثل: المزارعة، والمساقاة، والإجارة والمتعة وغيرها، فراجع كلمات الفقهاء فی ذلك، وله سرّ تنصّدی لبیانه بعد قليل (خامنه ای، ۱۳۹۷، ص ۲۲۴).

از دیگر مواردی که فقیه با بررسی و استقراء موارد جزئی متعدد به یک حکم جزئی در فرعی فقهی می‌رسد، حکم نجس بودن میته حیوانی است که نفس سائله داشته باشد. صاحب انوار الفقاهاة ذیل این فرع فقهی، دلیل که برای نجس بودن میاورد، بررسی ابواب مختلف فقهی در مواضعی است که میته حیوان سائله‌ای در میان بوده و شارع مقدس امر به اجتناب از آن کرده است. مانند اخبار وجوب نزع بئر از مینه انسان و دابه و موش و پرنده و الاغ و گاو و شتر، همچنین اخبار ناهی از اکل روغن و عسلی که در آن موشی افتاده و مرده و یا اخبار ناهی از اکل در ظروف اهل ذمه به دلیل سابقه اکل میته در آن و یا اخبار ناهی از استعمال چربی مقطوع از گوسفند که از جمله موارد جزئی‌ای است که ایشان در این فرع ذکر می‌کنند.

پس از ذکر نمونه‌هایی که در بالا بیان شد چنین می‌گویند که فهم از استقراء جمیع جزئیات وارده در اخباری که ذکر شد، حکمی را برای بقیه افراد حیواناتی که نفس سائله دارند اثبات می‌کند که همان نجاست باشد. گرچه لفظ نجاست صریحاً در اخبار نیامده است اما می‌توان از مفهوم بعضی اخبار و لوازم بعض اخبار دیگر به مفهوم نجاست رسید. البته ایشان این استدلال را که استدلال به استقراء فقهی است در کنار فهم اصحاب، اجماع منقول و فتوای فحول آورده و از کنار هم گذاشتن این ادله به قطع در حکم نجاست برای نفس سائله می‌رسند:

فإنّ المفهوم من استقراء جميع الجزئيات الواردة في الأخبار المثبت للحكم الكلي في سائر أفراد ما له نفس سائلة المقترن بعدم القول بالفصل ممن يعتد به إن كل مية ذى النفس السائلة نجسة و لفظ النجاسة و إن لم يذكر بصريحه و لكنها تثبت من المفهوم في بعض و من إثبات اللوازم في بعض آخر و من مجموع اللوازم يثبت التواتر المعنوي أيضاً فإذا انضم إلى ذلك فهم الأصحاب و الإجماع المنقول و فتوى الفحول كان إرادة النجاسة منها أمراً مقطوعاً به لا يعتریه تشكيك المشكك (نجفی، ۱۴۲۲: ۳۵۱).

محقق اراکی نیز یکی از دلایلی که برای اثبات ولایت عامه فقیه می‌شمرند استفاده از استقراء است. به این صورت که بیان می‌کنند موارد و کثرت و تنوع روایاتی که در آنها برای فقیه شئون مختلفی مانند قضا و فصل خصومات، فتوا، حدود و تعزیرات، استیفا دیه، ولایت بر صغار، ولایت بر قاصرین و مهجورین، ولایت بر طلاق زوجه، ولایت بر میت و ولایت بر غائب قائل است، با توجه به عدم خصوصیت آنها برای مستنبط منکشف می‌کند به کشف یقینی، از یک کبرای کلی و آن ثبوت ولایت عامه فقیه بر مردم است:

و هو الدلیل العقلی المبتنی علی الاستقراء، و یقصد به: استقراء تفاصيل الموارد الجزئية التي ثبت في الفقه كون الفقيه هو الولی فيها. فيقال: إن تعدد هذه الموارد كثرتها و تنوعها یورث یقین بعدم خصوصيتها و عمومية ولاية الفقيه لجميع الموارد التي يحتاج فيها الناس إلى ولی، و منها: ولاية الحكم علی المجتمع، أو يقال: إن هذه الموارد تكشف كشافاً یقیناً قطعياً عن كبری كلیة- تمثل هذه الموارد جميعاً بعض جزئياتها- و هی: ثبوت الولاية العامة للفقيه علی الناس (اراکي، ۱۴۲۵: ۲۷۰).

۲-۳. تأسیس قاعده فقهی و اصولی

یکی دیگر از موارد استفاده فقها از استقراء تأسیس قاعده فقهی و اصولی است. فقیه با استقراء در ابواب فقهی مورد نظر پی به یک قاعده مشترک در بین ابواب مختلف برده و قاعده‌ای فقهی تأسیس می‌کند. چنانچه صاحب جواهر اینچنین می‌گوید مبنای کثیری از قواعد شرعیه استقراء بوده و به وسیله استقراء ثابت گشته‌اند:

و دعوی: أنّ الاستقراء إن لم یفد العلم فلا حجّة فیہ؛ لکونه قیاساً، وإفادته العلم ممنوعه. یدفعها: أنّا نمنع عدم حجّیته علی التقدير الأول؛ إذ الظاهر حجّیة مثله؛ لاستفادته من الأدلّة، بل کثیر من القواعد الشرعیة مبناها علی ذلك (نجفی، ۱۴۰۴: ۱/۲۶۸).

از جمله کسانی که از استقراء استفاده کرده و به تأسیس یا اثبات قاعده فقهی و اصولی دست زده اند، صاحب جواهر، صاحب حدائق، صاحب ریاض، شیخ انصاری، سید لاری، صاحب انوارالفقاهه و صاحب اوثق الوسائل هستند. شیخ انصاری یکی از دلایلی که برای حجیت استصحاب بیان کرده استقراء در جمیع ابواب فقه از اول آن تا آخر آن است و ظاهراً این دلیل را می پذیرد (اراکی، ۱۳۷۵: ۲/۲۸۲). همان طور که ملاحظه می شود شیخ انصاری برای سامان دادن به این استقراء، محدوده استقراء خود را کل احکام فقهی از اول تا آخر قرار داده است:

آنّا تتبّعنا موارد الشکّ فی بقاء الحکم السابق المشکوک من جهة الرفع، فلم نجد من أول الفقه إلى آخره مورداً إلا و حکم الشارع فیہ بالبقاء (انصاری، ۱۴۲۸: ۳/۵۴).

صاحب جواهر از استقراء برای قاعده تعدد اسباب و مسببات استفاده کرده است. ایشان دلیل دومی که در کنار فهم اصحاب و بلکه اتفاق آن ها در تعدد مسببات میاورند تمسک به استقراء در جمیع ابواب فقهی از نماز و زکات و حج و روزه و یمین و نذر و دین و حدود و... است. به این صورت که با مراجعه به ابواب فقهی گرچه صراحتاً لفظ تعدد اسباب و مسببات نیامده است اما در جایی که چند سبب بوده است، روایات شریف، مسببات را نیز متعدد کرده و امثال متعدد را طلب کرده است.

و مخالف لما یقضى به الاستقراء فی جمیع أبواب الفقه من الصلاة و الزکاة و الحجّ و الصیام و الایمان و النذور و الدیون و الحدود و غیرها، عدا النزر القلیل المستند إلى ما جاء فیہ من الدلیل علی اختلاف فی کثیر من أفرادہ (نجفی، ۱۴۰۴: ۲/۱۳۱).

همچنین ایشان ذیل بحث درباره حکم اکل تخم حیوانات، قاعده را آورده به این شرح که تخم حیوانات حلال گوشت خوردنش حلال بوده و تخم حیوانات حرام گوشت، حرام است. ایشان این تبعیت حلیت و حرمت تخم از حلیت و حرمت گوشت را مقتضای اصل دانسته

به این دلیل که تخم نیز جزئی از حیوان و گوشت آن بوده است. در ادامه تمسک به استقراء کرده و استقراء در حکم تخم کلاغ و طاوس و مرغ و غیر آنها را دلیلی برای صحت اصل مذکور یا جزء بودن تخم نسبت به حیوان و گوشت آن بیان می‌کنند:

بل قد يقال: إن التبعية المزبورة هی مقتضى الأصل، لكون البيض كالجاء منه، خصوصا بعد استقراء ما ورد من ذلك بالخصوص فی مثل الغراب و الطاوس و الدجاج و غیرها، بل لعل منها ما هو ظاهر فی التبعية المزبورة، هذا كله فی المعلوم (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۶/۳۳۴).

صاحب اوثق الوسائل در ادله اثبات اصالة الصحة، علاوه بر استدلالات شیخ انصاری، دو استدلال دیگر در اثبات اصالة الصحة اقامه می‌کنند که یکی از آنها استقراء است. ایشان با استقراء در ابواب و فروع فقهی اخبار قبول قول ذی الید در ملکیت و طهارت و نجاست و تزکیه و قبول عمل مؤتمن، قبول روایت ثقة در احکام، قبول شهادت شاهد، قبول قول نساء در ما فی رحم به این قاعده کلی دست می‌یابند که در امور مسلمین اصالة الصحة معتبر است. همچنین ایشان در ادامه در مورد حجیت این نوع استقراء نیز توضیح می‌دهد.

و ثانيهما استقراء الموارد الجزئية التي ثبت اعتبار القاعدة فيها بالإجماع أو الأخبار منها قبول قول ذی الید فیما فی یده فی الملكية و الطهارة و النجاسة و التذكية و منها قاعدة كل ذی عمل مؤتمن فی عمله من الوكلاء و النواب فإن قولهم و فعلهم من العقود و الإيقاعات و الأعمال التي ائتمن بهم فيها مسموعة شرعا بالإجماع و منها قبول رواية الثقة فی الأحكام عند عدم المعارض و ... (تبریزی، ۱۳۶۹: ۱۶۲).

صاحب حدائق ذیل فرع فقهی ماء مشتبه بین نجس و طاهر، از وجوب اجتناب در شبهات تحریمیة محصورة و عدم اجتناب از شبهات تحریمیة محصورة بحث کرده و یکی از دلایل این حکم را استقراء بیان می‌کنند. ایشان ابتدا به بیان این می‌پردازند که همان‌گونه که امکان دارد قاعده‌ای کلی در احکام شریعت از طریق قضیه کلی بیان شود همچنین ممکن است قاعده‌ای کلی در شریعت از طریق تتبع در جزئیات احکام شریعت به دست آید و حکم شبهه محصورة و غیر محصورة را از این قسم می‌دانند:

فنقول (أولاً)- لا يخفى ان القواعد الكلية الواردة عنهم عليهم السلام في الأحكام الشرعية، كما تكون باشمال القضية على سؤر الكلية، كذلك تحصل بتتبع الجزئيات الواردة عليهم السلام كما في القواعد النحوية. و ما صرح به الأصحاب (رضوان الله عليهم) في حكم المحصور و غير المحصور- مما اشتهه بالنجس أو الحرام، حيث حكموا بالنجاسة و التحريم في الأول دون الثاني- و ان كان لم يرد في الاخبار بقاعدة كلية إلا أن المستفاد منها- على وجه لا يزاحمه الريب في خصوصيات الأفراد التي تصلح للاندراج تحت كل من قاعدتي المحصور و غير المحصور- هو ما ذكره، بل في بعض تلك الأخبار- كما سيأتيك ان شاء الله تعالى- تصريح بكلية الحكم في بعض تلك الموارد (بحراني، ۱۴۰۵: ۱/۵۰۳).

سید لاری در فرع غسل میت در صورت عدم مماثل یعنی عدم وجود مرد برای مرد و زن برای زن، قول سقوط و جوب غسل را نپذیرفته و قائل به وجوب آن شده‌اند. یکی از دلایلی که ایشان برای عدم سقوط و جوب بیان می‌کنند استقراء در احکام شرط و مشروط در ابواب فقهی است. ایشان با استقرائی که انجام می‌دهند به این کبرا و نتیجه می‌رسند که عدم وجود شرط، باعث اسقاط مشروط نمی‌شود. همانگونه که در ابواب وضو آمده است که اگر هر کدام از شروط موالاته و مباشرت ساقط شد، اصل وضو ساقط نمی‌شود. همچنین در ابواب صلاة آمده است که اگر شرط قبله و قیام و ستر و ساتر نیز ساقط شود اما خود صلاة از وجوب نیفتاده و ساقط نمی‌شود. همچنین است استقراء در ابواب دیگر فقهی که با سقوط شرط، مشروط ساقط نمی‌شود:

و هو الأحوط و الأوفق بقاعدة الجمع مهما أمكن أولى من الطرح، و بقاعدة الميسور، و الاستقراء في نظائر مسألة تعسر الشرط أو تعذره، فإن الغالب فيها سقوط خصوص المعسور من الشروط دون الميسور من المشروط. ألا ترى سقوط كل شرط الموالاته و المباشرة و غسل البشرة عند تعذرها في الوضوء دون سقوط المشروط، و سقوط شرطية القبلة و القیام و الستر و الساتر و التحفظ من الناظر عند تعذرها في الصلاة و الحجّ و غيرهما دون سقوط المشروط (لاری، ۱۴۱۸: ۳۰۹).

صاحب انوار الفقاهة ذیل حکم شبهه تحریمیه حکمیه محصوره یکی از دلایلی را که

برای ترجیح جانب نهی و وجوب اجتناب و احتیاط بیان می‌کنند استقراء در اخبار در مقامات متعدده است که در آن‌ها در فرض علم اجمالی نسبت به محرم، دستور به اجتناب داده شده است. از جمله این مقامات نهی از خوردن گوشت مختلط ذکیه با میت است، همچنین اخبار ناهی از نماز خواندن در دو لباسی که یکی از آن‌ها نجس است و نیز اخبار امرکننده به ریختن آب دو ظرفی که یکی از آن‌ها نجس است میباشند:

«و کذا استقراء الأخبار فی مقامات متعددة کالناهیة عن أكل اللحم المختلط ذکیه بمیته و کالآمرة بالصلاة فی الثوبین المشبهین و الآمرة باهراق الإناءین و غیر ذلك» (نجفی، ۱۴۲۲: ۷۱).

صاحب ریاض در فرعی که نجاستی در بدن در اثناء نماز دیده شود اما وقت تنگ بوده و زمان لازم برای ازاله نجاست و استتفاف به صلاة وجود ندارد یکی از دلایلی که برای صحت نماز در این حالت و عدم اعاده آن می‌شمرند، استقرایی است که ما را به چشم‌پوشی شارع از بسیاری از ارکان واجبه برای ادای عبادت در زمان خود می‌رساند:

مع أن الأدلة علی وجوب الصلاة فی أوقاتها المعینة قطعیة، و اشتراطها بإزالة النجاسة علی هذا الوجه غیر معلوم البتة، بل الظاهر من الاستقراء و وجدان العفو عن كثير من الواجبات الرکنیة و غیرها لأجل تحصيل العبادة فی وقتها عدم الاشتراط بهذا الوجه بالضرورة (حائری، ۱۴۱۸: ۱۲۶/۲).

۳-۳. الحاق حکمی (ملازمات حکمیة)

یکی از موارد کاربرد استقراء در کلام بعض فقها، استفاده آن‌ها از استقراء برای رسیدن به ملازمه حکمیة است. به این صورت که فقیه با دیدن اشتراک احکام بین چند موضوعی که مناطی واحد دارند، آن‌ها را از لحاظ حکمی یکی کرده و احکام دیگر را نیز بین آن‌ها مشترک فرض می‌کنند. صاحب ریاض ذیل فرع فقهی اشتراط نذر مرأة به اذن زوج و همچنین مملوک به اذن مالک، از دلیل اشتراط این دو مورد در یمین استفاده کرده‌اند. به این صورت که از آن جایی که یمین و نذر یا حقیقتاً و یا استعارهً و مجازاً یکی هستند، و در

یمین، اذن زوج و مالک شرط است لذا در نذر نیز اذن مالک و زوج شرط نذر مملوک و زوجه است. دلیل یکی دانستن نذر و یمین در نظر ایشان، استقراء احکام یمین و نذر و کشف اشتراک احکام در آنهاست:

هذا، مضافاً إلى التأييد بالاستقراء والتتبع التام للكاشف عن اشتراك النذر واليمين في كثير من الأحكام، ولذا يقال: إنه نفسها في المعنى (حائری، ۱۴۱۸: ۱۳/۲۰۵).

ایشان در جایی دیگر در فرع فقهی که آیا قذف در عده رجعیه منجر به لعان می شود یا خیر؟ بر خلاف قذف در عده بانه حکم به ثبوت لعان می کنند چرا که در عده بانه اطلاق لفظ زوجه به زن صحیح نیست لذا لعان بلاموضوع است اما در عده رجعیه، اطلاق زوجه به زن صحیح است لذا محل لعان بوده و لعان ثابت است. دلیل صاحب ریاض برای این ادعا، اجماع و همچنین استقراء احکام زن در عده رجعیه است به این صورت که وقتی روایات عده رجعیه بررسی و استقراء شود نتیجه ای که حاصل می شود آن است که در عده رجعیه احکامی که متوجه زن است اشتراک با احکام زوجه بالفعل دارد، لذا می توان فهمید که شارع مقدس با زنی که در عده رجعیه است همانند زوجه بالفعل معامله کرده است:

«و يثبت لو قذفها في عدة رجعية لكونها حينئذ زوجة؛ للإجماع، و ثبوت أكثر أحكام الزوجة بالفعل لها بالاستقراء» (همان: ۱۲/۴۸۸).

ایشان همچنین در جایی دیگر نیز به دلیل استقراء احکام جنب و حائض و اشتراک اکثری آنها در جایی که شک داریم آیا غسل با غساله غسل حائض کراهت دارد یا خیر؟ حمل به جنب و حکم به کراهت می دهند:

«إلا أنه في الجملة مع ذلك غير بعيد بشهادة الاستقراء، حيث إنَّ المستفاد منه اشتراك الحائض و من في حكمها معه في كثير من الأحكام» (حائری، ۱۴۱۸: ۱/۶۷).

یا در جایی دیگر نیز از استقراء استفاده کرده و قائل به یکی بودن احکام طفل و مجنون می شوند (حائری، ۱۴۱۸: ۵/۱۶).

صاحب انوار الفقاهة ذیل فرع فقهی بطلان وضو در صورت یقین به طهارت و شک در حدث، حکم ظن و شک را در فرع مذکور و در حالت کلی یکی دانسته اند. یکی از دلایل

ایشان برای این ادعا علاوه بر کلام اصحاب در مقامات متعدده، ظاهری است که از استقراء اخبار به دست می‌آید که کثیراً حکم ظن و شک یکی دانسته شده، لذا به یکی بودن حکم ظن و شک در احکام رسیده‌اند:

فيحمل على ذلك لفظ الشك لاستعماله فيما يشمل الظن كثيراً وكذا على الظاهر من استقراء الأخبار و كلام الأصحاب في مقامات متعددة دالة على أن حكم الظن حكم الشك لا شك بعد ذلك في المقام (نجفی، ۱۴۲۲: ۱۸۲).

همچنین ایشان در جایی دیگر نیز ذیل فرع فقهی من له دفع الزكاة إليه دفع زكات به امام و نائب امام را جایز دانسته و همچنین فقیه جامع شرایط را نیز قائم مقام نائب میدانند. دلیل ایشان در اینکه فقیه، قائم مقام عالم امام معصوم علیه السلام است تمسک به استقراء در مظان ابواب فقیه بوده که این تطبیق را صورت داده‌اند. به این صورت که در اغلب مواردی که احکام فقیه بیان می‌شود این نیابت فقیه از امام علیه السلام وجه مشترک و مناط جمعی آن روایات است:

«يقوم مقام عامل الإمام الفقيه المأمون الجامع لشرائط الفتوى من غير خلاف يظهر من الأصحاب و يستفاد أيضاً من استقراء مظان أبواب الفقيه كذلك يقوم مقام الإمام عليه السلام في أغلب ما يعود إليه من الأحكام» (نجفی، ۱۴۲۲: ۱۰۹).

۳-۴. تعیین محدوده موضوعات

دسته دیگر از کاربردهای فقها از استقراء در فرایند فقهی، تشخیص موضوع توسط استقراء است. استقراء برای فقها مستمسکی شده است که تا بتوانند موضوعات فقهی را به صورت دقیق مشخص کنند. از جمله موارد تشخیص موضوعات فقهی در کلام فقها تعیین محدوده موضوعات است. فقیه با استقراء در ابواب مختلف ذیل موضوعی خاص، و با توجه به احکام شارع در آن موضوع، به محدوده و گستره مورد نظر شارع در آن حیطه موضوع خاص که مشکک است می‌رسد.

به عنوان مثال یکی از دلایلی را که صاحب انوار الفقاهة برای تشخیص ملاک شب و روز در مدت زمان تاخیر در خیار تاخیر می‌آورد استقراء در ابواب دیگر مثل ایام حیض است.

مسأله آن است که سه روز تأخیری که در خیار تأخیر مد نظر است آیا سه روز و دو شب است یا سه روز و سه شب؟ ایشان تفصیلی قائل شده و آن اینکه منظور از سه روز، سه روز و دو شب است مگر اینکه اگر مقدار قابل توجهی از روز گذشته باشد که در این صورت آن روز حساب نشده و باید سه شب و سه روز از معامله بگذرد تا صدق خیار تأخیر کند. ایشان دلیلی که برای تشخیص این موضوع و تعیین محدوده آن بیان کرده‌اند فهم و اتفاق اصحاب در این مسأله و همچنین استقراء در حیض، خیار، اجل در بیع و نکاح است:

فإن البائع له الخيار بعد الثلاثة أيام التامة الداخلة فيها الليلتان المتوسطتان مع عدم الانكسار و الثلاث مع الانكسار كما هو المفهوم من هذه التراكيب عرفاً و شرعاً يثبت بفهم الأصحاب و اتفاقهم و استقراء الموارد الفقهية لما كان معلقاً على الأيام من حيض أو إقامة أن خيار أو أجل في بيع أن نکاح و شبه ذلك (نجفی، ۱۴۲۲: ۸۷).

شیخ انصاری نیز در فقه خود از استقراء برای تشخیص موضوع و بالخصوص تعیین محدوده موضوعات استفاده کرده است به عنوان مثال در ملاک استطاعت برای حج، این استطاعت و فزونی مال را نسبت به هر فردی بنا بر حسب میداند و یکی از مؤیدات این امر را استقراء در روایات بیان می‌کند به این صورت که شارع مقدس در موارد کثیری حال شرف و لوازم شرافت فرد را مورد ملاحظه قرار داده است مثل اینکه برای فردی بنا به جایگاه اجتماعی که دارد نداشتن خدمتکار مناسب نبوده و هزینه خرید خدمتکار، جزو مازاد مال برای تعیین استطاعت حساب نمی‌شود:

و اعلم: أن قول المصنّف: (و من وجد الزاد و الراحلة على نسبة حاله) يحتمل ان يكون أراد به حال الشخص بحسب القوّة و الضعف. و يحتمل أن يراد به حاله بحسب الشرف و الضعة. و هذا هو الأقوى؛... و يؤيده استقراء الموارد الكثیرة في مراعاة الشارع حال الشرف (انصاری، ۱۴۲۵: ۲۴).

۳-۵. کشف مذاق شریعت

یکی از طرقي که بعضی از فقها برای رسیدن به مذاق شریعت از آن استفاده کرده‌اند استقراء است. فقیه با تتبع بالا در ابواب فقهی مرتبط با موضوع بحث خود، به یک مناط جمعی واحد

در قضایا رسیده و آن را به عنوان مذاق شریعت عنوان می‌کند. به عنوان مثال آقای محمدجواد فاضل قائل به این مسأله هستند ایشان بیان می‌دارد که حتی در صورت عدم وجود ادله خاصه برای حرمت اکل المال بالباطل، نگاه مجموعی به روایات که مصداقاً همان استقراء مورد بحث مقاله است مجتهد را به این نتیجه که نوعی کشف مذاق شریعت است راهنمایی می‌کند:

مثلاً در فقه اقتصاد می‌گوییم مذاق شرع این است که شما از هر راه باطلی نمی‌توانی پول به دست آوری، باید از راه صحیح کسب درآمد کنی. حتی اگر «لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل» را هم نداشتیم انسان وقتی نگاه مجموعی به روایات می‌کند که آن همه تأکید بر مال حلال، کسب حلال، لقمه حلال کرده است کاملاً به این نتیجه می‌رسد (۱۳۹۹/۱۲/۲۰).

۴. نتیجه

با توجه به آنچه در این مقاله گذشت مشخص شد که استفاده فقها از استقراء فقهی شیعی کم نبوده و در موارد متعدد و قالب‌های مختلف از استقراء استفاده کرده و به حکمی جزئی رسیده‌اند مانند حکم دم مشکوک الحیضیه و یا صحت امان طفل مراهق که اگر استقراء در ابواب فقهی و استنباط اطلاق مسلم به طفل مراهق نبود، حکم به کلی تغییر می‌افت. همچنین فقها با استفاده از استقراء به قاعده‌ای فقهی اصولی رسیده‌اند چنانچه صاحب جواهر ادعا می‌کند (نجفی، ۱۴۰۴: ۱/ ۲۶۸) مانند استدلال شیخ انصاری در حجیت استصحاب و یا استدلال خود صاحب جواهر به استقراء برای حکم تعدد اسباب و مسببات.

همچنین فقها با استفاده از استقراء ملازمه حکمی بین دو تا چند موضوع را کشف کرده و از طریق این ملازمه به حکم فقهی رسیده‌اند. مانند استفاده صاحب ریاض از استقراء برای اثبات اشتراک احکام نذر و یمین و همچنین استدلال صاحب انوارالفقاهه با استقراء برای یکی دانستن احکام شک و ظن. علاوه بر این، فقها در حیطه موضوع‌شناسی نیز با تمسک به استقراء به تشخیص دقیق محدوده موضوع دست پیدا کرده‌اند مانند صاحب انوار الفقاهه برای تشخیص ملاک شب و روز در مدت زمان تأخیر در خیار تأخیر و همچنین شیخ انصاری برای

تعیین ملاک استطاعت در حج نیز تسمک به استقراء کرده‌اند. همچنین طبق قولی از استقراء برای کشف مذاق شریعت نیز بهره برده‌اند. که تفصیل این‌ها در مقاله گذشت.

این پژوهش علاوه بر بهره‌های علمی، برای انگیزش اندیشمندان فقهی و اصولی است تا وارد عرصه‌های جدید اصول فقه شده و ابزار و اصولی که فقها در فرآیند تفقه خود از آن‌ها استفاده کرده‌اند ولی متأسفانه به دلایل مختلف در کتب اصولی بازتاب نداشته است را شناسایی کرده و به تنقیح آن‌ها پردازند که از جمله آن‌ها استقراء فقهی شیعی است. جا دارد در خود استقراء فقهی شیعی نیز پژوهش‌های بیشتری صورت گرفته و کلام فقها بیشتر پرداخته شده و قواعد استفاده از استقراء و شرایط حجیت آن و همچنین ارکان آن مورد توجه بیشتری قرار بگیرد.

کتابنامه

- اراکي، محسن، نظرية الحكم في الاسلام، قم، مجمع انديشه اسلامي، چاپ اول، ۱۴۲۵.
- اراکي، محمدعلي، اصول الفقه، قم، مؤسسه در راه حق، چاپ اول، ۱۳۷۵.
- اصفهانى، محمدحسين، حاشية كتاب المكاسب، قم، انوار الهدى، چاپ اول، ۱۴۱۸.
- _____، نهاية الدراية في شرح الكفاية، قم، سيدالشهدا، چاپ اول، ۱۳۷۴ق.
- انصارى، مرتضى، فرائد الاصول، قم، مجمع الفكر الاسلامي، چاپ نهم، ۱۴۲۸.
- _____، كتاب الطهارة، قم، كنگره جهاني بزرگداشت شيخ اعظم انصارى، ۱۴۱۵ق.
- _____، كتاب المكاسب المحرمة و البيع و الخيارات، قم، كنگره جهاني بزرگداشت شيخ اعظم انصارى، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- بحراني، يوسف، حدائق الناضرة في احكام العترة الطاهرة، قم، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
- بروجردى، حسين، تبيان الصلاة، قم، گنج عرفان للطباعة و النشر، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
- تبريزى، منصوره، تحليل محتوای كیفی از منظر رویکردهای قیاسی و استقرایی، فصلنامه علوم اجتماعى، شماره ۶۴، ۱۳۹۳.
- www.neshasteasatid.com
- تبريزى، موسى، قاعدة الضرر، اليد، التجاوز و الصحة (أوثق الوسائل)، قم، كتابفروشى كتبی نجفی، چاپ اول، ۱۳۶۹ق.
- حائرى، على، رياض المسائل في تحقيق الاحكام بالدلائل، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام، ۱۴۱۸ق.
- خامنه‌ای، على، ثلاث رسائل في الجهاد، تهران، انتشارات انقلاب اسلامي، چاپ اول، ۱۳۹۷.
- خويى، ابوالقاسم، مصباح الفقاهة، بی جا، بی تا.
- زرمهرى نجفى، ناهید، جایگاه استقراء در استنباط حکم شرعی و قاعده قانونی، کنفرانس ملی علوم انسانی و پژوهش‌های دینی، سال ۱۳۹۷.
- شهيد ثانی، زين الدين، مسالك الأفهام الى تنقيح شرائع الاسلام، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.

صادقی فسایی، سهیلا و عرفان منش، ایمان، مبانی روش‌شناختی پژوهش اسنادی در علوم اجتماعی؛ مورد مطالعه: تأثیرات مدرن‌شدن بر خانواده ایرانی، فصلنامه علمی-پژوهشی راهبرد فرهنگ، دوره ۸، شماره ۲۹، ۱۳۹۴.

صدر، محمدباقر، الاسس المنطقية للاستقراء، بیروت، مؤسسة العارف للمطبوعات، ۱۴۲۸ق.

_____، المعالم الجديدة للاصول، قم، کنگره شهید صدر، چاپ دوم، ۱۳۷۹.

علامه حلی، حسن، تذکرة الفقهاء، قم، مؤسسه آل البيت علیهم‌السلام، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.

_____، نهاية الوصول الى علم الاصول، قم، مؤسسة الامام الصادق علیه‌السلام، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.

قمی، ابوالقاسم، القوانين المحكمة في الاصول، قم، احياء الكتب الاسلامية، ۱۴۳۰ق.

لاری، عبدالحسین، التعليقة على رياض المسائل، قم، مؤسسة المعارف الاسلامية، ۱۴۱۸ق.

مظفر، محمدرضا، المنطق، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ دهم، ۱۴۳۴ق.

مؤمنی‌راد، اکبر؛ علی‌آبادی، خدیجه؛ فردانش، هاشم و مزینی، ناصر، تحلیل محتوای کیفی در آیین پژوهش: ماهیت، مراحل و اعتبار نتایج، فصلنامه اندازه‌گیری تربیتی، سال چهارم، شماره ۱۴، ۱۳۹۲. الناصر، غالب، اشباه و نظائر فقهی از دیدگاه شهید ثانی، ترجمه امینی پور، عبدالله، فصلنامه فقه، شماره ۶۱، صفحه ۵۴ الی ۹۱، ۱۳۸۸.

نجفی، جعفر، كشف الغطاء عن مبهمات شريعة الغراء، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.

نجفی، حسن، انوار الفقاهة - كتاب البيع، نجف، مؤسسه کاشف الغطاء، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.

_____، انوار الفقاهة - كتاب الزكاة، نجف، مؤسسه کاشف الغطاء، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.

_____، انوار الفقاهة - كتاب الطهارة، نجف، مؤسسه کاشف الغطاء، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.

نجفی، محمدحسن، جواهر الكلام في شرح شرائع الاسلام، بیروت، دار احياء التراث العربی، چاپ هفتم، ۱۴۰۴ق.

نراقی، احمد، عوائد الايام في بيان قواعد الاحكام و مهمات مسائل الحرام و الحلال، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.

نقیبی، ابوالقاسم، جایگاه استقراء در استنباط حکم شرعی و قاعده حقوقی، آموزه‌های فقه مدنی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۱۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۴.